

چه کسی مشغول تدارک "فتنه" 92 است؟!

تقی روزبه



چه بسا بهم خوردن تعادل تاکنونی رژیم، بتواند فرصت هائی برای پیشروی جنبش مستقل ضداستبدادی- مطالباتی و براساس دست آوردهای تجربه 88 فراهم آورد.

آماده سازی افکارعمومی توسط باند حاکم برای وقوع فتنه ای خطرناک تراز "فتنه 88":

گرچه سردمداران رژیم دایما از بروز فتنه 92 و فتنه ای حتی بزرگتر از سال 88 سخن می گویند، اما آن چه که در پشت این شباهت سازی ها و هشدارها جریان دارد، جز نعل وارونه زدن و آدرس غلط دادن به افکارعمومی درمورد نقشه های از پیش تنظیم شده اتاق مهندسی "انتخابات" از یکسو و غبار آلوده کردن فضای عمومی برای ممانعت از اتخاذ اقدامات مستقلانه و انتظارکشیدن و نظاره گرشدن، از سوی دیگر نیست. عبارت دیگر انتظارکشیدن و نظاره گرشدن نیست؛ درحقیقت ایجاد فتنه توسط خود حاکمیت بخشی از سناریوی مهندسی انتخاباتی رژیم است برای بیرون کشیدن رئیس جمهورمورد نظریت رهبری و بخش های نظامی- امنیتی از دل صندوق و خنثی کردن کارشکنی های احتمالی دولت در کنترل آن. نباید فراموش کنیم که کانون مشخص منازعات درآستانه انتخابات اساسا روی آنکه چه کسی صندوق را کنترل کند می باشد. هرچه به زمان برگزاری نزدیک ترشویم شمارش معکوس و اقدامات تدارکاتی برای شروع این فتنه شتاب بیشتری خواهد گرفت و جزئیات بیشتری از آن توسط خود دست اندرکاران رژیم انتشارخواهد یافت.

علاوه بوجود قرائن و نشانه های متعدد، اماسخنان اخیریکی از سرداران مهم سپاه با توجه به آن که مسئولیت مستقیم مهندسی انتخابات و قابلیت آن را برعهده دارد، حائز اهمیت است: به گزارش ایلنا "پاسدارمحمدعلی آسودی معاون فرهنگی و تبلیغات نمایندگی ولایت فقیه در سپاه پاسداران اظهارداشت که فتنه ای عمیق تر و گسترده تر از فتنه 88 در پیش داریم و این فتنه در انتخابات 92 قبل از انتخابات است، به شکلی که برخی می گویند اگر این چنین نشود، انتخابات را برگزار نمی کنند و آن را تحریم می کنند".

البته سخنانی قریب به این مضمون بارها و بانحاء گوناگون توسط این یا آن مقام سپاه و یا سایر دولتمردان و عناصر نزدیک به بارگاه رهبری مطرح شده است، چنان که اخیراً یکی از عناصر جبهه پایداری و وابسته به مصباح یزدی از وجود طرح و نقشه و آمادگی جناح حاکم برای مقابله و خنثی کردن نافرمانی احتمالی دولت در برگزاری انتخابات پرده داشت. پخش فیلم برکناری بنی صدر از سیمای رژیم، آن هم در شرایطی که به "انتخابات" نزدیک می شویم آشکارا حاوی پیام مشخصی بود که احتمال وقوع حوادث وسامت و سوی مشابه آن رویدادها و آماده سازی افکار عمومی برای وقوع آن را نشان می دهد. اگر درکنار نشانه های فوق، تنش های اخیر بین دولت و بخش های دیگر حاکمیت، یعنی مجموعه کشاکش و واکنش های مربوط به سخنان و رفتارهای احمدی نژاد در مراسم تدفین چاوز (از جمله لمس فیزیکی ابراهیم مدردی احمدی نژاد با مادر چاوز که ارکان سراسر ریا و فریب دکانداران مذهبی و نظام را به لرزه افکند) که در واقع نوعی دهن کجی آشکار به رقبا و چوب حراج زدن به ارزش های رسمی و شناخته شده نظام و افسوسگرای حاکم در برابرانظار جهانی بود و موجی گسترده از خشم و تأسف و تهدید مراجع و روحانیون و خطیبان نماز جمعه و دیگر دولتمردان نزدیک به بیت رهبری را برانگیخت درکنار اقدامات دیگری چون برگزاری همایش نروزی را در نظر بگیریم، معلوم می شود که هرچه به زمان انتصابات نزدیک تر می شویم، نقشه و خواست خامنه ای مبنی بر کنترل هدایت و فرود آرام این هواپیما بر باند فرودگاه، بیش از پیش دشوارتر شده و شانس موفقیت را از دست می دهد و با احتمال قوی ما با یک فرود اجباری و کنترل نشده و احیاناً حادثه برانگیزی مواجه خواهیم شد. در واقع ناامیدی از فرود آرام و بدون سرو صدا و تلفات، امری که خامنه ای بدلیل نقش اصلی که در برکشیدن و حمایت همه جانبه از احمدی نژاد داشته، بیش از هرکسی برآن اصرار داشته و شکست در آن، شکست بیلان عملکرد و افزایش آسیب پذیری موقعیت وی نیز تلقی می شود، عملاً با ناکامی مواجه شده و یا حداقل نشانه های بارزی از شکست آن مشاهده می شود.

در سخنان سردار آسودی با توجه به نقشی که سپاه و بیت رهبری در تنظیم این سناریوها دارند و جایگاه او در پیوند با این هردو نهاد، دونکته بیش از همه جلب توجه می کند: یکی آن که سخن او جنبه اخباری داشته و به نوعی اطلاع رسانی محسوب می شود تا سخن گفتن مبتنی بر حدس و گمان و ارزیابی این یا آن سیاستمدار از سیر تحولات، دیگر آن که وی زمان وقوع آن را برخلاف جنبش اعتراضی ۸۸ (یا بقول او و جناح حاکم، فتنه ۸۸)، پیش از انتخابات و به شکل عدم برگزاری

انتخابات- و توسط دستگاهی که قانونا متصدی برگزاری آن است، یعنی دولت و وزارت کشور می داند. چنین زمزمه هائی در پایان ریاست جمهوری خاتمی نیز به نحوی مطرح شدند که البته با وجود عدم تمایلی که در وزارت کشور آن زمان در عدم برگزاری انتخابات وجود داشت، بدلیل تمکین محمد خاتمی به فرمان رهبری و اهتمام وی صدور دستورالعمل به استانداران و فرماندهان و هئیت های اجرائی در برگزاری آرام انتخابات، نهایتا مشکلی پیش نیامد. بهرحال با در نظر گرفتن دوگزاره قطعیت، و زمان وقوع فتنه در سخنان سردار سپاه، تردیدی نمی ماند که در اتاق مهندسی انتخابات، طرح پیشدستانه ای برای برکناری دولت در زمان مناسب و چه بسا در دقایق نزدیک به ۹۰- در صورتی که هرگونه نشانه ای از تمرد احمدی نژاد دیده شود-مورد بحث و گفتگو قرار گرفته و تدارک آن به یک امر جدی تبدیل شده است، آنقدر جدی که رژیم عملا مشغول اطلاع رسانی پیرامون است.

اما آن چه که سبب گشته سردمداران رژیم فتنه ۹۲ را توطئه ای بزرگتر و خطرناک تر از رویدادهای ۸۸ به حساب بیاورند، از واقعیت های زیرسرچشمه می گیرد:

نخست آن که این بار دامنه بحران و شکاف و جراحی به درون صفوف کمپ اصول گرایان کشیده شده است. نباید فراموش کرد که انگیزه اصلی تصفیه های گذشته ، ایجاد یکدستی و به اصطلاح حاکمیت یگانه بود با توجه به دوگانگی ها و شکاف های دوران موسوم به اصلاح طلبی. اما آن چه که در عمل بوجود آمد، برخلاف اهداف و آرزوهای دستگاه ولایت، کشیده شدن معرکه رقابت ها و نزاع ها به درون قلعه اصلی قدرت یعنی صفوف اخص اصول گرایان و فلج شدن بیش از پیش نظام از درون بود. در اینجا دشمن خودی است و مشغول گل زدن به خود، و از قضا توسط کسی است که بیش از همه تحت الحمايه شخص رهبر بوده است. عامل دوم مربوط به عمق و ابعاد همه جانبه بحران اعم از داخلی و خارجی و یا سیاسی و اقتصادی و لاجرم افزایش شکنندگی رژیم است. عاملی که با حک کردن شکست تمام عیار برپیشانی رژیم در طی یک دوره ۸ ساله، موجب بی اعتمادی به رهبری و افول اقتدار وی به مثابه ناخدای غیر قابل اعتماد و قادر به هدایت کشتی در میان امواج طوفان است. از همین رو رقبای مورد تحقیر و سرکوب قرار گرفته، سر بلند کرده و خواهان سهم بیشتری از کیک قدرت هستند. از این نظر جناح حاکم باید همزمان در چند جبهه به جنگد. و از آن جا که جراحی بر بدن بیمار و بر روی بستری مذاب و سوزان از انباشت بحران فراگیر و همه جانبه صورت می گیرد، نگرانی رژیم بسی بیشتر از گذشته است. حتی می توان گفت رژیم

اگرهم بتواند بحران موجود و پیش انتخاباتی را بطور کامل مهار و مهندسی نماید و آنرا در راستای امیال و منافع باند حاکم حل کند، بسیار موقتی بوده و بادی را می‌کارد که محصولش طوفان بیشتر است. بعید است آرامش گورستانی ناشی از یکدست سازی، این بار حتی چند صباحی هم بتواند دوام داشته باشد و دعوا در میان خودی ترها به معنی فلج شدن هرچه بیشتر سیستم از درون است. در حقیقت در فضای پس از انتخاباتی احتمال تقارن و همزمانی فوران تضادها و بحران های درون سیستمی و بیرون سیستمی افزایش خواهد یافت. درکل رژیم برسر دوراهی انتخاب قرار گرفته است. از یکسو با ادامه سیاست های تاکنونی اش قادر به حفظ تعادل خود نخواهد بود و از سوی دیگر نگران از پی آمدهای تصمیمات اجتناب ناپذیری است که در برابرش قرار گرفته و خواهی نخواهی تناسب قوای درونی موجود را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد.

چه بسا بهم خوردن تعادل تاکنونی رژیم، بتواند فرصت هائی برای پیشروی جنبش مستقل ضد استبدادی- مطالباتی و براساس دست آوردهای تجربه ۸۸ فراهم آورد. اما در این میان دو خطر جدی بهره برداری از این فرصت های محتمل را تهدید می کند: نخست چند وجهی بودن نزاع های درونی رژیم است که می تواند تمرکز اصلی را از مبارزه علیه کلیت نظام و در مرکز آن ولایت فقیه به مثابه قلب تپنده نظام در محاق ببرد (احمدی نژاد بهرحال تاریخ مصرفش تمام شده، باید قلب نظام را هدف گرفت)، و دیگری شنیدن بوی کباب است- ولو آن که خطای شامه باشد، چنان که در دیدار اخیر آن ها با خامنه ای، وی صراحتاً توبه از مخالفان نظام را به آن ها نصیحت کرد- توسط اصلاح طلبانی است که خود را آماده مشارکت تمام قد و باصطلاح حداکثری در بازی انتخاباتی باند حاکم و داغ کردن تنور آن، به سودای برخورداری سهمی از قدرت می کنند. چنان که خاتمی اعلام کرده است اصلاح طلبان برای نجات کشور هم برنامه دارند و هم نیروی اجرائی! و موج طومار نویسی ها برای دعوت از وی نیز به راه افتاده است. از همین رو تمرکز بر روی این دو رویکرد و توهمات که آن ها در سطح جامعه می پراکنند، نقداً برای زنده کردن فرصت های بالقوه واجد اهمیت است.

در مبارزه برای دموکراسی، شیخ و شاه همراه ما نیستند

احمد آزاد



انتخابات آزاد تنها در چارچوب یک شرائط دموکراتیک، واقعی و نه صوری، امکان پذیر است. و تا زمانی که این شرائط فراهم نباشد حرف از انتخابات آزاد، اگر ساده لوحی نباشد، مردم فریبی است.

اخیرا مقاله ای در سایت ایران امروز با عنوان «دوگانگی در سازمان فدائیان اکثریت» و با امضاء الف جیلو منتشر شده است. در این نوشته، نویسنده به نقد سیاست سازمان اکثریت در قبال ائتلافی سیاسی با عنوان «اتحاد برای دموکراسی در ایران» پرداخته است. چند صباحی است که تنی چند از فعالین سیاسی از افقهای گوناگون، چپ، جمهوری خواه، ملی و سلطنت طلب به دور هم جمع شده و با تشکیل چند کنفرانس (پاریس، بروکسل، واشنگتن و پراگ) تلاشی را برای ایجاد یک ائتلاف سیاسی بر علیه رژیم آغاز کرده اند و اخیرا نیز دو سند راهبردی این جمع منتشر شده است. از ابتدای این حرکت نیز از زوایای گوناگون به این حرکت انتقاد شده و میشود و همزمان باورمندان به این حرکت نیز در دفاع از آن دست به تحریر مقالاتی زده اند. ایده ایجاد ظرفی برای جمع کردن همه اپوزیسیون ایران، بدون توجه به تعلقات سیاسی و برنامه ای آنها، جدید نیست و این تلاشها از حدود دهسال پیش و با انتشار «منشور ۸۱» آغاز شده بود. از این زاویه آقای جیلو حرف جدیدی نسبت به آنچه که در این سالها در دفاع از حضور نحله های مختلف سیاسی و بویژه سلطنت طلبان در یک ائتلاف سیاسی گفته شده، ندارد. اما متد نقد ایشان به سازمان اکثریت و پایه استدلالی ایشان است، که جای توجه دارد.

در ابتدا باید بر این نکته اشاره کنم که حکومت جمهوری اسلامی مخالف همه کس و همه چیز است. این حکومت حتی مخالفتهای جناحهای درونی خود را هم برنمیتابد و از این زاویه مخالفین رژیم بسیار متنوع اند. در برخورد به سیاستهای مختلف در اپوزیسیون نباید به روش مجاهدین متوسل شده و هرکس را که با خود مخالف بود را به همان

گویی با جمهوری اسلامی متهم کرد. کاری که متاسفانه آقای جیلو در مقدمه نوشته خود به آن دست یازیده.

جوهره نوشته آقای جیلو نقد سیاست سازمان اکثریت در عدم پذیرش همکاری «اتحاد برای دموکراسی در ایران» بطور عام و سلطنت طلبان بطور خاص میباشد. وی میگوید که آنها حتی حاضر به گفتگو و دیالوگ با این جریان نیستند و میپرسد: « چگونه این "سازمان" نمی‌تواند حول موضوع شناخته شده "انتخابات آزاد" و یا هر شعار عام قابل شناسایی دیگری، برای باز کردن راه وصول به دموکراسی در ایران که ساختاری است با تعریفی روشن، زمینی و تجربه شده یعنی همان هدف مقدم "سازمان"، حتی به یک همفکری و گفتگوی اولیه با عده‌ای از همراهان سوسیالیست و غیر سوسیالیست مدافع انتخابات آزاد در "اتحاد برای دموکراسی" مبادرت کند؟ ». وی در پاسخ به این سوال به سیاست سازمان اکثریت در نفی همکاری با جریان‌های سلطنت طلب اشاره کرده و میگوید. « یکی از دلایل حساسیت رهبری سازمان نسبت به تشکل "اتحاد برای دموکراسی"، حضور و موجودیت یک گرایش طرفدار نظام مشروطه پادشاهی در درون این "اتحاد" بوده است. » نویسنده سپس برای نقد این سیاست و لزوم همکاری سازمان اکثریت با سلطنت طلبان، پایه استدلال خود را بر سیاست ائتلافی این سازمان با اصلاح طلبان و به قول خودش «مشروطه خواهان دینی» (طرفداران حکومت مردمسالاری دینی) قرار داده و از این جا به تناقض این دو سیاست تکیه کرده و سیاست نفی همکاری با سلطنت طلبان را رد میکند. وی در این مورد میگوید: « آیا اصلاح طلبان مدافع نظام فقهی و به عبارت دیگر مشروطه طلبان دینی، نیز مشمول چنین رویکردی هستند؟ البته که چنین نیست. » و در ادامه ضمن توضیحاتی پیرامون این که سلطنت مشروطه به معنی حکومت استبدادی پادشاهی نیست همان گونه که حکومت جمهوری هم به خودی خود به معنی استقرار دموکراسی نیست، میگوید: « همان ترتیبی که یک رژیم سلطنتی مدعی پاسداری از قانون اساسی انقلاب مشروطیت، تبدیل به یک رژیم دیکتاتوری تمام عیار گردید، یک جمهوری مدعی دموکراسی نیز، در مدت کوتاهی به یک نظام استبدادی بیرحم و خونریز تحول یافت. » و نتیجه میگیرد که « اگر مشروطه طلبی در عمل به معنای برگرداندن سلطنت به قدرت است، به همان نسبت نیز حمایت از مشروطه خواهان دینی دفاع از تداوم نظام مبتنی بر ولایت فقهی است. »

شیوه استدلال آقای جیلو بسیار جالب است. ایشان برای نقد سیاست سازمان اکثریت و اثبات نظر خود که همانا لزوم همکاری با سلطنت طلبان است، از سیاست نادرست سازمان اکثریت در ائتلاف و همکاری با

اصلاح طلبان استفاده (یا بهتر است گفته شود سوء استفاده) میکند تا با تکیه بر این تناقض در سیاست، فکر خود را به کرسی نشاند. واقعیت این است که همانقدر که سیاست ائتلاف با اصلاح طلبان نادرست است، سیاست همکاری با سلطنت طلبان هم نادرست است و نمیتوان از یک سیاست نادرست توجیهی برای یک سیاست نادرست دیگر تراشید.

ایشان در ابتدای نوشته خود به اصول پایه ای جنبش فدائی که همانا «باور استوار و بی‌خدشه به یگانگی حرف و عمل، نه تنها یک اصل اخلاقی بلکه از اصول راهنمای سیاست در جنبش فدایی بود» اشاره دارد و آن را مورد تاکید قرار میدهد. اکنون باید پرسید رابطه مبارزه برای استقرار دموکراسی در ایران و همراهی و همکاری با جریان‌اتی که حامل ایده های غیردمکراتیک هستند، چگونه سیاستی است و چه قرابتی با این اصول یگانه دارد؟

سلطنت طلبان حامل ایده حکومت پادشاهی هستند که بر محور شخص پادشاه غیر انتخابی و مورثی استوار است. در طول تاریخ و در جریان مبارزات مردم برای تحقق دموکراسی و محدود کردن قدرت مطلقه پادشاه، شکلی از حکومت بدست آمد که آن را پادشاهی مشروطه نامیدند، که همانا مشروط کردن قدرت پادشاه به نظر مردم بود، و بتدریج قدرت پادشاه به نفع نهادهای مردمی کاهش یافت تا به امروز که در برخی از کشورهای اروپائی، دموکراسی پارلمانی مستقر و پادشاه یا ملکه به یک سمت تشریفاتی تبدیل شده است. پروسه تحول تاریخی در این کشورها چنین پیموده شده است. از این پروسه نمیتوان فضیلتی برای سیستم پادشاهی مشروطه ساخت و آن را به عنوان یک سیستم دمکراتیک ارائه کرد. در جایی که دیگر پادشاهی در کار نیست، تلاش برای برگرداندن پادشاه، ولو در قالب مشروطه سلطنتی، یک گام به عقب است. اگر تاریخ بیانگر مبارزه پیشرو و بی وقفه مردم با قدرتهای فائقه برای رسیدن به دموکراسی است، نمیتوان ادعای پیشرو بودن داشت و از یک ایده عقب مانده دفاع کرد و بدتر به دیگران هم خرده گرفت که چرا شما چنین نمیکنید. فکر بازگشت سلطنت به ایران یک فکر عقب مانده است که جایی در پیشرفت جامعه ایران به سوی دموکراسی ندارد. به همین دلیل هم یک نیروی خواهان دموکراسی که مدعی است حرف و عملش یکی است، نمیتواند سیاستی مغایر اصول دموکراسی اتخاذ کند.

اصلاح طلبان و تمامی جریان‌ات دین باور که همچنان از حکومت مذهبی دفاع میکنند، ولو در قالب یک حکومت «مردم سالاری دینی» به همان میزان سلطنت طلبان، یک نیروی غیردمکراتیک هستند. امروزه برای همه روشن شده است که تلفیق دین و حکومت جز فاجعه چیزی به بار

نمیآورد. این که مردم ایران باور مذهبی دارند واقعیتی است قابل احترام. ولی پایبندی به داشتن یک حکومت دینی و تاکید بر آن انگونه که اصلاح طلبان تکرار میکنند، به هر دلیل و بهانه ای، خارج از چارچوب یک فکر دمکراتیک است. در اینجا نیز یگانگی حرف و عمل حکم میکند که نیروی خواهان استقرار دمکراسی در ایران از پذیرش سیاستی که از دل آن همکاری و ائتلاف با باورمندان به حکومت مذهبی بر میخیزد، پرهیز کنند. نمیتوان سخنرانیهای آتشینی در دفاع از دمکراسی و حقوق مردم کرد و همزمان با اصلاح طلبان پیرامون راههای همکاری و ائتلاف مذاکره کرد و مدام هم این را عین سیاست وانمود و خود را سیاست ورزی خردمند و دیگران را نوآموزان عرصه سیاست خواند. باور استوار به حرف و عمل سنخیتی با سیاستهای فرصت طلبانه و نان به نرخ روز خوردن ندارد.

حکومت جمهوری اسلامی ایران، اپوزیسیون متنوعی دارد که هر یک برنامه و اهداف خاص خود را دنبال میکنند. همه مدعی اند که «میزان رای مردم است» و همه فعلا در حرف خواهان استقرار دمکراسی در ایران هستند. معیار هر یک از ما برای شناخت این نیروها و موضعگیری در مقابل آن، فعلا سابقه تاریخی، نگاه ایدئولوژیک آنها به جامعه و سیر تحول جامعه ایران و برنامه آنها برای تحقق آن نگاه است. از این زاویه برای نیروئی که خواهان استقرار یک دمکراسی متکی بر رای مردم است، پادشاه و ولی فقیه و هر نوع دیگر از پست و مقام ویژه و مورثی، فاقد اعتبار دمکراتیک است.

انتخابات آزاد تنها در چارچوب یک شرایط دمکراتیک، واقعی و نه صوری، امکان پذیر است. و تا زمانی که این شرایط فراهم نباشد حرف از انتخابات آزاد، اگر ساده لوحی نباشد، مردم فریبی است. در عین حال انتخابات آزاد «مهر مار» یا شاه کلید درب بسته شده دمکراسی در ایران نیست. انتخابات وسیله ای برای تامین دمکراسی است و نه خود دمکراسی. حول وسیله نمیتوان ائتلاف سیاسی تشکیل داد.

برای استقرار دمکراسی در ایران اپوزیسیون باید بر پراکندگی موجود در صفوف خود غلبه کرده و ائتلافهای سیاسی ممکن را سامان دهد. یقیناً این مردم ایران خواهند بود که در آینده با رای خود حکومت آینده را انتخاب خواهند کرد. مخدوش کردن صفوف اپوزیسیون و برپا کردن گردوخاک حول «دمکراسی» و «انتخابات آزاد» و لزوم «همه با هم» مشکلی را از جامعه ما حل نخواهد کرد.

دفاع از یک سیاست غلط دستآویز توجیه یک سیاست غلط دیگر نیست. اگر

در سازمان اکثریت کسانی بر این باورند که برای استقرار دموکراسی در ایران باید با سلطنت طلبان همراه شد، همانقدر در اشتباهند که آنانی که باور به همراهی و همگامی با اصلاح طلبان دارند. مبارزه برای دموکراسی با همراهانی غیر دموکرات، متزلزل و ناپیگیر، که سودای دیگری در سر دارند، به بیراهه رفتن است. سازمان اکثریت در گذشته این را آزموده است و امید است که از آن تجارب درس آموزی کرده باشد.

۱۷ مارس ۲۰۱۲

برای حذف استقلال وکیل

افروز مغزی



در لایحه "جامع وکالت رسمی" که توسط قوه قضائیه تهیه شده و هم اکنون در کمیسیون لوایح دولت در حال بررسی است، نهادی با عنوان "سازمان وکلای رسمی" زیر نظر قوه قضائیه به جای کانون وکلا تشکیل خواهد شد. در این نهاد جدید، مرجعی با عنوان "هیأت نظارت" که اعضای آن منصوب رئیس قوه قضائیه هستند، در نظر گرفته شده است که بر تمام امور حیاتی کانون و وکلا از جمله تعیین صلاحیت اعضای هیأت مدیره و وکلا، صحت انتخابات، تعلیق و ابطال پروانه وکلا و حتی اعضای هیأت مدیره، تعیین هیأت های اختبار و غیره نظارت می کنند.

در سالروز استقلال کانون وکلا و در حالی که خطر تصویب "لایحه قانون وکالت" هر روز نزدیک تر می شود، یادآوری ابطال پروانه دو وکیل مرکز امور مشاوران قوه قضائیه، پیامی روشن و آشکار از وضعیتی دارد که می تواند در روزگاری نه چندان دور، وکلای کانون وکلا را نیز تهدید کند. ابطال پروانه دو وکیل مورد اشاره به دلیل دفاع از دراویش گنابادی، آشکارا نشان داد که اگر وکیل و نهاد صنفی وکلا به عنوان زیر مجموعه ای از نهادهای قدرت در آیند تا چه حد وکلا در انجام وظایف قانونی شان در دفاع از موکل، آسیب پذیر می شوند.

مرکز مشاوران قوه قضائیه در سال ۱۳۸۱ بر اساس ماده قانون ۱۸۷

برنامه پنجم توسعه به صورت نهادی زیر مجموعه قوه قضائیه و موازی با کانون وکلا آغاز به کار کرد. در طی دوران محدود فعالیت این مرکز، تعداد وکلای آن تقریباً یک و نیم برابر بیش تر از وکلای کانون وکلا بوده است. در ابتدای تشکیل این مجموعه، بسیاری از حقوقدانان و وکلا اعلام کردند که شرط لازم و ضروری وکالت، استقلال از نهاد قدرت است تا وکیل بتواند بدون نگرانی در مورد امنیت شغلی خود از حقوق شهروندان دفاع کند. حال آن که این نهاد، اولین شرط اساسی وکالت را فاقد و حیات شغلی وکیلان خود را در دست قوه قضائیه قرار داده است. با وجود این انتقادات، مرکز مشاوران قضایی به کار خود ادامه داد و هر ساله اقدام به جذب تعداد زیادی کارآموز وکالت کرد.

ابطال پروانه دو وکیل دراویش گنابادی اولین نشانه درست بودن انتقادات صورت گرفته به این مرکز بود. پس از سرکوب دراویش گنابادی، نوبت به تعقیب و تهدید وکلای آن ها رسید. از بین چهار وکیلی که به دلیل وکالت دراویش گنابادی، مورد تعقیب و محکومیت قضایی قرار گرفتند، دو تن از آنها به نام های مصطفی دانشجو و امید بهروزی، عضو مرکز مشاوران قوه قضائیه و دو نفر دیگر به نام های فرشید یداللهی و امیر اسلامی از وکلای عضو کانون وکلای دادگستری بودند. مرکز مشاوران قوه قضائیه در سال ۱۳۸۶ پس از دفاع مصطفی دانشجو و امید بهروزی از دراویش گنابادی، در نامه ای ابطال پرونده وکالت آنان را به اطلاعشان رساند. این در حالی بود که دو وکیل دیگر عضو کانون وکلا، با وجود فشار نیروهای امنیتی هنوز حق وکالت دارند.

این در حالی است که بر اساس گفته این دو وکیل مرکز مشاوران قوه قضائیه، هرگز دادگاهی انتظامی در مرکز مشاوران برای آنان تشکیل نشده است تا بتوانند از خود دفاع کنند. همچنین اعتراض آن ها به هیأت اجرایی مرکز امور مشاوران نیز نتیجه ای در پی نداشته است.

پس از آنکه آقای دانشجو دادخواستی در اعتراض به تصمیم مرکز امور مشاوران حقوقی به دیوان عدالت اداری ارائه کرد، با مطالعه پرونده متوجه شد که مرکز مشاوران حقوقی در پاسخ به دادخواست وی در دیوان، اعلام کرده که برابر نامه محرمانه اداره کل تعیین صلاحیت و اسناد وزارت اطلاعات، وی فاقد صلاحیت برای ادامه اشتغال به وکالت تشخیص داده شده است.

هر چند استقلال کانون وکلا در ایران، معنایی بسیار دور از معنای واقعی خود در اسناد بین المللی و قوانین سایر کشور ها دارد ولی

همین اندک نیز هنوز این فرصت را به وکلای کانون وکلا می دهد تا آنان بتوانند صدای عدالت خواهی موکل خود باشند. چنانچه در سال های اخیر در اکثر موارد با وجود فشار نهادهای امنیتی، پروانه وکالت وکلای حقوق بشر توسط دادگاه انتظامی کانون های وکلا، ابطال نشده است.

یکی از آخرین این شکایات، مربوط به شکایت دادستان از نسرين ستوده در دادگاه انتظامی کانون وکلا است که تا کنون حکمی علیه ایشان صادر نشده است.

خشم و انزجار مقامات قضایی و دولتی از ناتوانی در ابطال پروانه های وکلای حقوق بشر تا حدی است که در یکی از شکایاتی که شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب از دو وکیل به دادگاه انتظامی کانون ارسال کرده است، رییس دادگاه با دستخط خود در پایان شکایت، متذکر شده است که "اینجانب از بررسی تخلفات وکلای به اصطلاح حقوق بشری توسط کانون نا امید هستم و اراده ای برای برخورد با تخلفات آنان نمی بینم."

از همین رو نهاد قدرت در حال حاضر برای متوقف کردن استقلال وکیل به دستاویزی جدید، دست زده است و تلاش دارد تا وضعیت حاکم بر مرکز مشاوران قوه قضائیه را تا حد زیادی به کانون وکلا نیز تسری دهد.

در لایحه "جامع وکالت رسمی" که توسط قوه قضائیه تهیه شده و هم اکنون در کمیسیون لوایح دولت در حال بررسی است، نهادی با عنوان "سازمان وکلای رسمی" زیر نظر قوه قضائیه به جای کانون وکلا تشکیل خواهد شد. در این نهاد جدید، مرجعی با عنوان "هیأت نظارت" که اعضای آن منصوب رئیس قوه قضائیه هستند، در نظر گرفته شده است که بر تمام امور حیاتی کانون و وکلا از جمله تعیین صلاحیت اعضای هیأت مدیره و وکلا، صحت انتخابات، تعلیق و ابطال پروانه وکلا و حتی اعضای هیأت مدیره، تعیین هیأت های اختیاری و غیره نظارت می کنند. همچنین طبق ماده ۴۸ این لایحه، اختیار محرومیت و تعلیق از وکالت که در حال حاضر با دادگاه انتظامی وکلا است به دادگاه های عمومی و انقلاب واگذار شده است.

به این ترتیب سرنوشتی چون وکلای مرکز مشاوران قوه قضائیه در انتظار وکلای کانون وکلا هم خواهد بود. در این صورت حق دفاع شهروندان در داشتن وکیلی که با شجاعت و بدون نفوذ قدرتمندان از موکلش دفاع کند، از بین خواهد رفت. برخلاف تصور برخی، این خطر صرفاً محدود به فعالان سیاسی و اجتماعی و وکلای آن ها نخواهد بود

بلکه در سایر پرونده های مطرح در دادگاه ها نیز از دعاوی خانوادگی و مالی تا پرونده های کیفری و ثبتی، همواره وکیل باید مراقب باشد تا از سوی قاضی یا افراد دارای نفوذ، مورد تهدید قرار نگیرد؛ چرا که دادگاه ها و سیستم قضایی به راحتی می توانند پروانه وکالت وکیل را ابطال کنند.

بر این اساس همدلی و پشتیبانی وکلا با یکدیگر و حمایت سایر گروه های اجتماعی، صنفی و سیاسی از آن ها تنها راهی است که می تواند از تخریب آخرین سنگر دفاعی شهروندان که حق داشتن وکیل مستقل است، جلوگیری کند. در این راه افرادی چون مصطفی دانشجو و امید بهروزی الگویی ارزشمند هستند که با تمام وجود برای نشان دادن اهمیت استقلال وکیل تلاش کرده اند. چنانچه مصطفی دانشجو با پیوستن به کمپین استقلال کانون و کلا در سال ۱۳۸۸ در نامه ای به این کمپین نوشت: "یاران با وفا و دوستان عزیزم؛ سوگند یاد کردیم که پاسدار قانون و حریم آن باشیم و شرافت خود را وثیقه آن قرار دادیم. با سکوت خود و حمایت ضمنی از مخالفان قانون، سوگند خویش را از یاد نبریم. بیاییم دست از خویشتن‌داریها و مصلحت اندیشیهای بلاوجه در دفاع از حریم خود برداریم و بیش از این اجازه تعدی به حیثیت و شرافت وکیل ندهیم. دیروز خوش بینی به فردا، ما را از تلاطم برای احقاق حقوقمان بازداشت و سبک سنگی امروز کانون وکلا در سیستم قضایی نتیجه آن شد."

امروز تمامی وکلای نامبرده شده در این یادداشت، در زندان به سر می برند و آقای دانشجو با وجود بیماری و سپری شدن دوران محکومیت، دوباره با پرونده ای جدید در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب روبرو و از آزادی وی جلوگیری شده است. با این وجود نام آنها برگ زرین افتخار تاریخ حقوق ایران در دفاع از استقلال کانون وکلا و حق دادرسی عادلانه شهروندان در ایران است.

بادبان ها را باید در کدام جهت برافراشت؟

تقی روزبه



وقتی در سال 88 رژیم مبادرت به تقلب آراء می کرد هرگز بفکرش خطور نمی کرد که ممکن است روزی با چندقطبی شدن تضادهای درونی اش، با معضلی بنام رقابت برسرکنترل صندوق ها مواجه شود . در واقع کانون اصلی جدال در شرایط مشخص کنونی، مهندسی انتخابات است و این که چه کسی صندوق رأی را کنترل نماید.

خامنه ای وضعیت کشور را در سال ۸۸ به میدانی غبارآلود و زایل کننده بصیرت تشبیه کرده بود. هم او در نشست اخیر و درونی سه قوه وضعیت کنونی جمهوری اسلامی را چنین توصیف کرده است: هم چون حرکت یک تریلی (و یا کامیون) در جاده ای یخ بندان ، مه آلود و طوفانی که نه می تواند ترمزبکند و نه سبقت بگیرد!

این سخنان درحالی مطرح گردید که خود وی پیشاپیش با عملیاتی کردن سناریوی مهندسی انتخابات توسط سپاه و اعلام "انتخابات آزاد" به مثابه رمزفتنه جدید، و گردن کلفت خواندن رفسنجانی از زبان جنتی در نماجمعه تهران به عنوان کسی که در فتنه ۸۸ مستحق اعدام بود، و فعال کردن تیم کاندیداتوری موسوم به دو باضافه یک ریاست جمهوری، مشغول سبقت گرفتن از سایررقبا بود و اولین کسی بود که پیشاپیش سخن خویش را نقص کرده بود. باین ترتیب توصیف وی در نشست درونی سران را باید این گونه فهمید که او به دیگران اخطار می دهد که کناربکشند و راه را برای حرکت تریلی بی ترمزی که او رانندگی اش را برعهده دارد بازکنند! نگاهی به هدایت این ماشین در چند سال گذشته نشان می دهد که حرکت در منطقه کور توسط این سکاندار تریلی نظام کم اتفاق نیفتاده است. از جمله مهم ترین این گونه موارد را می توان در قبال روند محاصره اقتصادی و تنیده شدن گام به گام تارها بردست و پای نظام از یکسو و مردم ایران ازسوی دیگرمشاهده کرد. در حالی که دولت آمریکا سپاه را در لیست سپاه قرارداده بود و بدنبال شواهد و قرائنی بود که با نشان دادن چنگ اندازی سپاه در کل اقتصاد و سیاست کشور ، نظرمساعد متحدین اروپائی و ژاپن ... را به تحریم اقتصادی ایران و بطو ر مشخص پیرامون نفت و مناسبات بانکی

و حمل و نقل در لیست سیاه جلب کند، رژیم ایران از خامنه ای تا رئیس جمهور و سایدولتمردان، از هیچ تلاش زبانی و عملی برای فراهم آوردن دستاویزهای لازم برای پیشبرد آسان تراجماع حول تحریم اقتصادی و تنیدن آسانتر تارها دریغ نکردند. به عنوان مثال گزینش یکی از فرماندهان سرشناس سپاه به منصب وزارت نفت فقط یکی از آن ها بود. انتصابی که سخن گوی روابط عمومی سپاه اعلام کرد ان شاء الله بار دیگر مردم ایران، طعم شیرین و با برکت پیوستن فرماندهان فداکار و ایثارگر خود به مجموعه مدیریتی کشور را خواهند چشید! البته پیش گوئی ایشان و ابعاد فعالیت و خدمات غیرمتعارف و قربتا الی الله سپاه درست از آب در آمده و مردم مدت هاست که این برکات را با پوست و گوشت خود لمس می کنند! اکنون نیز سپرده شدن رسمی مهندسی انتخابات به سپاه ادامه همان نوع خدمات بی غل و غش و غیرمتعارف سپاهیان است. عنوان برازنده "برادران قاچاقچی خودمان" توسط احمدی نژاد احتمالا بیادماندنی ترین جمله قصار وی خواهد بود.

سبقت در جاده لغزنده!

باوجود هشدارهای خامنه ای به رقبا که لال شوید، کورشوید و کناربکشید، تا تریلی وی بتواند با سهولت بیشتری سبقت بگیرد، اما ظاهرا گوش شنوایی پیدا نمی کند. او می گوید بردن اختلافات به میان مردم و تحریک احساسات آن ها خیانت به نظام و کشور است، اما گویا دیوارها مخاطب وی هستند. چنان که از احمدی نژاد و عسکراولادی تا رفسنجانی همه برطیل سهم خواهی از قدرت می کوبند. اما آن چه که در این میان مهم است، دهن کجی احمدی نژاد به این فرامین رهبری است. چنان که او نه فقط ماشین خود را برای عبورتریلی رهبری کنار نمی کشد، بلکه بر فشارگاز هم می افزاید. افشاگری وی علیه رؤسای دو قوه و برادران لاریجانی، و حمله حامیان او برای بهم زدن سخنرانی رئیس مجلس در قم و مهم تر از آن مفاد سخنرانی وی در جشن سالگرد ۲۲ بهمن- مهم ترین مراسم رسمی سالانه رژیم- از جمله موارد بارز آن است. در آن مراسم او بار دیگر برعزم خود مبنی برمقابله با مهندسی انتخابات و شرکت سلیق گوناگون در آن تأکید کرد. هم چنین به موضوع داغ مذاکره با آمریکا و آمادگی خویش برای گفتگو، علیرغم آن که از اختیارات ویژه رهبری شمرده می شود، پرداخت و سخنانش را با تکرار چندباره شعارزنده باد بهار پایان داد (شعاری که رقبا و مخالفین اش آن را اسم رمز فتنه جدید خوانده اند). او به نواختن این نت نا هم خوان با آهنگ خامنه ای ادامه داده و مدعی است که تا پایان آخرین ساعات مسئولیت قانونی اش به آن ادامه خواهد داد و حتی مدعی است که تاپای جان ناقابلش در خدمت به مردم و اسلام ایستاده است!.

اگر این خط و نشان کشیدن ها را در کنار ژست ها و شعارهای پوپولیستی و باصطلاح مستضعف پناهی او، چون چند برابر کردن پول یارانه ها اگر که رقبا بگذارند، یارانه عیدانه، گذاشتن جنگل ها در اختیار گله داران و کشاورزان و استخدام صدها هزار نفر در ماه های پایانی عمر دولت و صدور فرمان اجرای آن - که البته توسط مجلس رد شده است- و در خواست ابطال انتخابات مهندسی شده نظام پزشکی و نظایر آن قرار دهیم، آن گاه ابعاد معضلی به نام دولت احمدی نژاد برای خامنه ای و یا رقبایش در قوای دیگر روشن تر خواهد شد. افشاگری او علیه سران دوقوه و بویژه بهم زدن مراسم سخنرانی علی لاریجانی در قم و پرتاب مهر و تسبیح و نعلین توسط کفن پوشانی که احتمالاً در همکاری با حامیان مصباح یزدی صورت گرفت، مراجع و روحانیت قم را بشدت برافروخته ساخت. بطوری که ضمن دادن هشدار به مقامات نظام خواستار برخورد قاطع با دست اندرکاران این رویداد و معرفی و دستگیری و محکوم ساختن برپاکنندگان این غائله شدند. تحت چنین شرایطی بود که خامنه ای پس از تقریباً دو هفته سکوت به میدان آمد و با غیرقانونی و غیرشرعی و غیراخلاقی عنوان کردن اقدام احمدی نژاد در مجلس و البته همراه انتقاد نرم تر به استیضاح وزیرکار و دفاع اندکی تند رئیس مجلس از خود، در واقع با تغییر سیاست رسمی تاکنونی اش در قبال دولت، آشکارا لب به انتقاد و مذمت آن گشود و تلاش کرد که اوضاع را تحت کنترل خود بگیرد. او اعلام داشت که فعلاً به نصیحت بسنده می کند. اما این عبارت درعین حال نشان دهنده آن است که احتمال برخوردهای شدید تر و چه بسا از نوع سخت افزاری هم منتفی نیست. آن چه که در روند تحولات دیده می شود و در صورت تداوم آن، بنظر می رسد که احتمال آن چه که فرود آرام هواپیمای احمدی نژاد بر باند فرودگاه نامیده می شود و خامنه ای تاکنون بارها بر پایان طبیعی و بدون تنش دوران ریاست جمهوری تأکید کرده است، و حتی در بسیاری موارد با مداخله خود مانع تهاجم رقبای احمدی نژاد به او و از جمله استیضاح و هموار کردن مسیر برکناریش شده است، هر روز ضعیف تر می شود. روندی که موقعیت شخص خامنه ای را نیز به عنوان حامی سرسخت وی و سهام در کارنامه احمدی نژاد و حتی مسئول اصلی وضعیت بوجود آمده، سخت آسیب پذیر می کند.

انگیزه های احمدی نژاد از مقابله جوئی و تشدید منازعات را در ماه های پایانی باید قبل از همه در میراث شومی دید که از او بجای گذاشته می شود و می توان از آن به عنوان ویرانه و سرزمین سوخته نام برد؛ کشوری در محاصره سنگین و همه جانبه اقتصادی و تحت شدیدترین فشارهای جهانی، افت تولید و سرمایه گذاری همراه یک

نقدینگی عظیم سرگردان و بورس باز، اقتصادی وارداتی و نیمه ورشکسته و وابسته به نفتی که تولید و صدورش با راه بندان مواجه شده است، و با رشدی نزدیک به صفر درصد و با تورمی سهمگین و شتابان که رتبه کشور را در انتهای لیست کشورهای منطقه (۲۸) و جهان (رتبه ششم ازدارندگان بیشترین تورم) رسانده است، پول ملی سخت بی ارزش شده و با تکانی در بازار دستخوش تب و لرزمی شود. فساد بیدادمی کند. بیکاری و فلاکت و شکاف طبقاتی و ناهنجاری های اجتماعی هم چون طاعونی درحال گسترش است. ابعاد شکست و ناکامی علیرغم درآمدهای نجومی و بی سابقه نفتی در طی سال های اخیر آن چنان عظیم است که هیچ کس حاضر نیست مسئولیت آن را برعهده بگیرد. فرافکنی و انداختن بارسنگین آن بردوش یکدیگر سکه رایج سیاست امروز ایران است. ایجاد گردو خاک و فضای کاذب و تیره برای پوشاندن این گندکاری ها و شکست ها و ناکامی ها، و مقابله با شکستن همه کاسه و کوزه ها برسرو صورت خود و اطرافیانش بخصوص پس از پایان ریاست جمهوری، نیازمند داشتن جابائی در ساختار قدرت است. علاوه بر استفاده از امکانات قوه مجریه برای چنین هدفی، برگ برنده دیگر او پرونده هائی است که علیه رقبای خویش در چنته دارد (زمانی او از صدها هزار سند سخن گفته بود). ناگفته نماند که مدت هاست که باندهای قدرت مشغول جمع آوری و پرونده سازی علیه یکدیگر در عرصه های گوناگون و از جمله فساد مالی و شخصی و ... هستند. اگر احمدی نژاد برادر لاریجانی ها را به دام می اندازد، در سوی مقابل علی لاریجانی هم، همانطور که خود نیز گفته است، نشست هائی با برادر احمدی نژاد به عمل آورده و این قصه جمع آوری اسناد و پرونده سازی علیه همدیگر در کل دستگاه حکومت اسلامی سردرازی دارد.

نزاع اصلی برسرکنترل صندوق های رأی است

وقتی در سال ۸۸ رژیم مبادرت به تقلب آراء می کرد هرگز بفکرش خطور نمی کرد که ممکن است روزی با چندقطبی شدن تضادهای درونی اش، با معضلی بنام رقابت برسرکنترل صندوق ها مواجه شود .

در واقع کانون اصلی جدال در شرایط مشخص کنونی، مهندسی انتخابات است و این که چه کسی صندوق رأی را کنترل نماید. چنان که علی اکبرولایتی که از کاندیدهای نزدیک به رهبری است و در طراحی نقشه های بارگاه ولایت فقیه مشارکت فعال دارد و از پیش برندگان سودهای خامنه ای است، طی سخنانی دررقم ابرازداشته است: اگر اصول گرایان پیروز انتخابات نباشند، آنهم در همان دور اول، مصیبت خواهیم داشت. منحرفین و فتنه گران در انتخابات آینده جایی نخواهند داشت. چنان که بروشنی دیده می شود نقشه راه و محدوده شرکت کنندگان توسط

بارگاه رهبری به دقت ترسیم شده است و او در این سخنان بطور تلویحی خواهان متحد شدن همه اصول گرایان در زیرخیمه ولی فقیه و کاندیدای مورد نظر وی است. از همین رو کنترل صندوق برای جلوگیری از مصیبت درپیشبرد این نقشه اهمیت کلیدی دارد. گرچه مجلس مصوبه ای را برای بیرون آوردن نسبی انحصار شمارش و کنترل آراء از دست دولت و وزارت کشور تصویب کرده است، اما خود آن ها هم می دانند که دولت هیچگاه این گونه مصوبات را جدی نگرفته است و احمدی نژاد هم بارها به تلویح و یا به صراحت خاطرنشان ساخته است که کنترل قانونی صندوق به عهده وی است و آن را بدست کسی نخواهد سپرد. امری که بیرون کشیدن آن ازچنگ دولت-چه ازطریق باج دهی و یا چه بسا انجام شبه کودتائی علیه علیه دولت و... بی تردید یکی از پرده های مهم و مهیج سناریوی تنظیم شده "انتخاباتی" در بارولایت خواهد بود.

نگرانی عمده دیگر رژیم سرریزیدن بحران ها به متن جامعه انباشته از نارضایتی، هم چون برخورد چاشنی با بشکه باروت، است. و این در شرایطی است که یکی از مهم ترین انگیزه رقبا در کشاندن دعواها به متن جامعه، یارگیری و بهره گیری از پایگاه اجتماعی رقبائی چون اصلاح طلبان و خاتمی و سبزه ها و یا حامیان رفسنجانی و نظایر آن هست که احتمالاً خود قادر به کاندید شدن و شرکت مستقیم در انتخابات نخواهند بود. مثلاً هدف اصلی انتقادات و اظهارات نافذ و خلاف مواضع رسمی حاکمیت توسط عسکراولادی که از باصطلاح استوانه های اصول گرایان محسوب می شود، مبنی براین که موسوی و کروبی را فتنه گر نمی شناسد و... جز جذب پایگاه حمایتی آن ها در انتخابات و خنثی کردن تاکتیک مشابه حریفی چون احمدی نژاد و... در استفاده از آن نیست. البته خامنه ای بدلیل داشتن جایگاه ممتاز در ساخت قدرت و در میان باندهای قدرت و بی نیازی اش به صندوق رأی ، سخت مخالف کشاندن منازعات بالائی ها به میان مردم است که بزعم وی موجب سوء استفاده دشمنان نظام می گردد. اما نگرانی اصلی وی چیزی جز اصابت جرقه به خرمن و شعله ورشدن آتش نهفته در زیرخاکسترنیست (گرچه نباید از نظردورداشت که شرایط کنونی عیناً مشابه ۸۸ نیست و گسترش شعله ها از بالا به میان مردم نیازمند بسترها و کانال ها و سازوکارهای دیگری است). از همین رو تمامی هم و غم واهتمام رژیم در درجه اول صرف ایجاد دیوارحائل و ممانعت ازگشوده شده هرگونه رخنه ای دراین دیوار بین بالائی ها و منازعات اشان و مردم است. و دراین رابطه است که ازهم اکنون با اعلام نوعی حالت فوق العاده، رصد کردن اوضاع و مقابله با هرگونه تحرک و اقدامی که از آن بوی باصطلاح فتنه برخیزد در کنارمهندسی انتخابات به عنوان مهم ترین وظیفه سپاه و

بسیج و نیروهای انتظامی و سایر دستگاه های ریز و درشت ماشین سرکوب است. حمله به روزنامه نگاران و جرم اعلام کردن هرگونه تبلیغ تحریم و تشویق به عدم شرکت در انتخابات و لینک دادن و نحوه کنترل شده مناظرات و یا مناظره کاندیدها و داغ نکردن بیش از حد تنورانتخابات و تشدید فضای سرکوب و اعدام و فشاربه زندانیان و فعالین و دهها موارد مشابه، همگی با هدف ایجاد دیوارقطر بین بازیگران صحنه برگزیده و "تماشاچیان" آن سوی دیوار است. با این همه برگزاری همین انتخابات نمایشی هم برای رژیم که در لبه گور و چنبره بحران های چندوجهی و همزمان و گره خورده باهمدیگر قرارگرفته است، به یک امر دشوار و دارای ریسک تبدیل شده و آرامش وی را مختل کرده است. وخامت اوضاع درحدی است که عملا بدلیل شدت تنش های داخلی و گسیخته شدن هم آهنگی درونی ارگان های رژیم و بی افقی، عملا گردش عادی امور رژیم و روند بازتولید اقتدارآن دچاروقفه و گسست و فلجی بویژه در سطح برنامه ریزهای کلان و درازمدت شده است. حتی بودجه های یک ساله نیزافاقه نمی دهد و تنخواه های چندماه تبدیل شده تاچه برسد به برنامه های ۵ ساله و بلندمدت تر. اغراق نخواهد بود اگر بگوئیم که مدتهاست جز روزمرگی و رفع و رجوع کارهای عاجل و جاری و البته به استثنای عرصه های سرکوب و اختناق که با تمامی ظرفیت بکاراست، کارمهمی در عرصه تولید و برنامه ریزی صورت نمی گیرد.

چند قطبی شدن تضادها

گرچه در وضعیت کنونی شاهد چند سره و یاچند قطبی شدن تضادهای درونی حاکمیت از یکسو و بی خاصیت شدن نقش فصل الخطابی ولی فقیه به عنوان سکانداراصلی و هم آهنگ کننده مفصل های نظام ازسوی دیگر هستیم. امری که تداوم آن می تواند کنترل اوضاع را از چنگ رژیم خارج کند. با این همه محتمل است، سیرتشدید بحران و رویدادها این وضعیت چند قطبی و واگرائی را ولو موقتا به سمت نوعی همگرایی در جهت دو قطبی کردن پیرامون انتخابات جهت دهد. تقریبا تمامی باندها و جریانات عمده چه اصول گرایان سنتی و چه رفسنجانی و چه اصلاح طلبان و... در مقابله با احمدی نژاد و آماج قرار دادن آن هم نظرند و در این میان تاکنون این رهبرجمهوری اسلامی بوده است که برای حفظ موازنه قوا و موقعیت آسیب پذیرش بدلیل عملکرد دولت برکشیده و تحت حمایتش، مانع دو قطبی شدن اوضاع بر محور فوق بوده است. اما شتاب رویدادهای اخیر و رفتارهای غیرقابل کنترل احمدی نژاد ظاهرا خامنه ای را مجاب ساخته است که تغییراتی دراین رویکرد خود بدهد و همین مسأله زمینه را برای شکل گیری دوقطبی فوق و نوعی همسوئی و

ائتلاف ضمنی بین رقبای گوناگون احمدی نژاد با همراهی نسبی خامنه ای و البته تحت رهبری وی فراهم ساخته است. البته هنوز از قطعیت چنین چرخشی نمی توان سخن گفت ولی نشانه ها و قرائنی تازه و دال بر آن بر آن وجود دارد. سوای موضوع گیری اخیرخامنه ای که مبین فاصله گیری اش از مواضع تاکنونی اش می باشد، دیدار اخیر وی با سه تن از اصلاح طلبان شناخته شده نیز حاکی از همین واقعیت است. گرچه اصلاح طلبان از خاتمی تا عبدالله نوری، و مجیدانصار و لاری یعنی دوتن از دیدارکنندگان با خانه ای، مدتهاست که دلنگران ذوب و نابود شدن نظام هستند و با دور زدن محترمانه موسوی و کروبی، می کوشند که امکان شرکت در انتخابات و ساختاردر قدرت را ولو به طورحاشیه ای پیدا کنند. و برای تعبیرچنین رؤیائی سخت درانتظار رؤیت سیگنال و کورسوی چراغ سبزی از آنسو هستند. بی تردید اشارتی از آن سو کافی است تا اینان با سربدوند. سخنان اخیرعبدالله نوری بخوبی بازتاب دهنده حسرت این نوع کنش گری ولو درحاشیه متن قدرت قرارگرفتن است. رفسنجانی هم تمام نیروی خود را برای لابی گری در بالا و گشودن رهی به دل خامنه ای بکارگرفته است و مدعی است که راهی به جزاین وجود ندارد. در این میان خامنه ای که در مقابل پیچ خطرناکی آن هم درجاده ای سخت لغزنده قرارگرفته است و با تریلی بدون ترمز و ناتوان از سبقت گرفتن، شاید بی میل نباشد ولو بطورتاکتیکی هم شده در چنین شرایط خطیری که نظام در چنبره فشارهای جهانی، بحران همه جانبه اقتصادی، جامعه انباشته از نفرت و نارضایتی عمومی و مهم تر از همه با کسی که از درون- از درون قلعه قدرت- به دروازه خودی گل می زند قرارگرفته ، چشمکی به این حسرت خوردگان ایستاده در پشت درب قدرت بزند. او با کسی مواجه است که در وسط معرکه ای چنین هولناک و در دمدمه پایانی مأموریتش رقص شتری اش گرفته است، و چه بسا با تمهیدات و تهدیدات معمولی نتواند او را به کنارنهادن رقص شتری و فرود آرام ترغیب کند، و نیاز به جراحی باشد. شاید، شاید او بی میل نباشد که در عبور از چنین گردنه پرپیچ و خم، چشمکی به این تشنگان قدرت بزند و پس از طی کردن این گردنه آن ها را هم چنان تشنه و گرسنه نگهدارد.

آری! جاده یخندان است و هواطوفانی و مه آلود! راننده کامیون نه دید دارد و نه ترمز و نه قدرت سبقت گرفتن! و اصلاح طلبان (راننده شده از قدرت و وابسته به آن) در وانفسای این پیچ خطرناک و نفس گیر، بفکرنجات نظام و تقویت موقعیت ولی فقیه افتاده اند، تا مگر به این تریلی جهت عبور از این گردنه خطرناک و رسیدن به نقطه ای امیدبخش یاری رسانند. و این همه درشرایطی صورت می گیرد که

سکاندار نظام حتی آماده انداختن طعمه ای دندانگیر به سمت آنان نیست! و باین سان است که آن ها می کوشند در فضای غبارآلود به جای نشانه گرفتن قلب نظام، ولی فقیه، و کلیت آن، نقطه دیگری را به مثابه آماجی کاذب در برابر مردم قرار دهند!

در چنین وضعیتی خطوط اصلی تاکتیک اپوزیسیون رادیکال نیز قاعدتا نباید دچار ابهام و سر درگمی باشد:

الف- آماج قراردادن کلیت نظام و در رأس آن دستگاه ولایت فقیه به مثابه قلب تپنده نظام. بستن راه فرا فکنی، و سرشکن کردن همه شکست ها و تباهی ها بردوش همه جناح های رژیم و افشاء رویکرد آن هائی که در عبور از این گردنه نفس گیر، به فکر نجات نظام و سکاندار آن افتاده اند.

ب- تلاش برای یک تحریم همه جانبه و فعال برای به نمایش گذاشتن ابعاد انزوای رژیم پوشالی و هم چون عاملی نیرومند در خدمت تشدید تضادهای درونی رژیم، تقویت مسیر مستقل جنبش و سرنگونی حکومت اسلامی.

ج- در ادامه و تعمیق جنبش اعتراضی و ساختارشکن سال ۸۸، تمرکز بر پیوند مطالبات سیاسی و معیشتی- اقتصادی و گره خوردن جنبش های گوناگون اجتماعی و طبقاتی با یکدیگر برای شکل دادن به صفی متکثر، گسترده و مستقل از جناح های حکومتی و دیگر اقشار بورژوازی و حامیان جهانی آن ها، و برپایه مطالبات فرارونده و تعمیق یا بنده جنبش ضد استبدادی- مطالباتی

کسی چه می داند! چه بسا خیزش احتمالی موج های بلند بحران، متراف با تکانه ها و شروع فصل نبردهای بزرگ باشد و یا دستکم زمینه های عروج چنین امواجی را برای مراحل بعدی فراهم کند. بادبان ها را باید با در نظر گرفتن این احتمال و سمت و سوی طوفان بر افراشت.

۰۱-۱۲-۱۳۹۱ / ۲۰۱۳-۰۲-۱۹

www.taghi-roozbeh.blogspot.com

taghi_roozbeh@yahoo.com

گذار از خیزشی سکولار به رشد اسلام گرایی سیاسی

مصاحبه بهرام مشیری با مهرداد درویش پور

{youtube}q07XAym4rL0{/youtube}

انقلاب اسلامی ایران و رشد نگرانی های ضدآرمانی در جامعه

گفتگوی رادیوزمانه با مهرداد درویش پور

نسل جوان در ایران با اینکه میلش به تغییر زیاد است اما ارزیابی اش این است که نسل پیشین انقلابی را صورت دادند که نتیجه اش برای نسل جوان فلاکت بار بوده است.

گروه های مختلف با انگیزه های گوناگونی در انقلاب ۵۷ شرکت کردند. اما عده ای بر این باورند که انقلاب دزدیده شد، گروهی بر این باورند که انقلاب از اساس امری غیرضروری بود و عده ای معتقدند نتایج انقلاب همان بود که باید صورت می گرفت و از اسلامی شدن آن هم حمایت کردند.

همچنین برخی بر این باورند که در دوران گذشته، انقلابیون می بایست به سخنان بختیار گوش فرا می دادند و به جای ریشه کن کردن رادیکال حکومت گذشته از طریق گام به گام و اصلاحات، حکومت را تغییر می دادند. اما نسل انقلابی آن روز جز به انقلاب راضی نبود.

امروز شعارهای سرنگونی رادیکال و قهری حکومت اسلامی هرچند آرزوی همگان هم باشد کمتر هواداری را دور خود جمع می کند. و تجربه جنبش سبز نشان دهنده آن است که جوانان بیشتر ترجیح دادند از طریق مسالمت آمیز به تغییر شرایط بپردازند. پرسش اینجاست که دلیل عدم رجعت جوانان به شعارهای انقلابی برای سرنگونی ناگهانی حکومت چیست؟ آیا دلنگرانی از ناروشنی نتایج تغییرات باعث این محافظه کاری است؟

مهرداد درویش پور در گفتگویی با رادیوزمانه به این پرسش ها اینگونه پاسخ می دهد: "اینکه گفته شده انقلاب ایران یکی از آخرین انقلاب های کلاسیک به معنای دقیق کلمه است به این معنی است که در انقلاب های کلاسیک برانداختن کامل یک حکومت و جابجایی قدرت از طریق یک قیام مردمی صورت می گیرد. در این انقلاب ها شکاف بین دولت و ملت انقدر گسترده است که ما شاهد قیام های قهری یا مسلحانه یا کاملاً ساختار شکن هستیم که با تصرف قهری قدرت سیاسی این جابجایی صورت می گیرد. انقلاب ایران چه از نظر میزان و ابعاد شرکت مردم و چه از نظر شکاف آشتی ناپذیر بین ملت و قدرت و چه از نظر برافتادن کامل و قهری قدرت سیاسی، آخرین نمونه انقلاب های نوع کلاسیک شناخته شده است و بعد از آن ما شاهد نوع دیگری از تحولات سیاسی هستیم که یا از نوع مسالمت آمیز هستند یا از نوع مخملی یا از نوع تحولاتی که در شیلی و ... شاهد آنها هستیم. یعنی یا این تحولات محصول به توافق رسیدن با جناح حاکم بوده یا بخشی از جناح حاکم توانسته در طول این انقلاب ها به اپوزیسیون بپیوندد و تعادل قدرت را برهم بزند..

درویش پور در ادامه این گفتگو انقلاب ایران را یک انقلاب واپسگرایانه می خواند که به نگرانی های ضدآرمانی در جامعه منجر شده است. او می گوید: "اگر در مجموع نگاه کنیم انقلاب اسلامی ایران در بسیاری از زمینه ها با نوعی واپسگرایی، بازگشت به هزاره گرایی و استقرار یک حاکمیت دینی واپسگرا و شبه طالبانیستی همراه بوده است. از این جهت پیامدهای آن به ویژه برای زنان از همیشه بدتر بوده است.

به گفته درویش پور تحت حاکمیت جمهوری اسلامی جامعه در بسیاری از زمینه ها به عقب رفته و همین امر نگرانی ضدآرمانی ایجاد کرده است که به ویژه بر نسل جوان تاثیر فراوان داشته است. او می افزاید: "این نگرانی در ایران بسیار قدرتمند است. حتی نسل من که در انقلاب شرکت کرده است اکنون حسی دوگانه دارد. اگرچه این امر را خوب می داند که برای مبارزه با استبداد پهلوی مبارزه کرده اما حتی در این نسل هم پشیمانی دیده می شود. به گفته دیگر، مردم به

سادگی حاضر نیستند گام های بسیار پرهزینه بردارند. بلکه یک نوع نگرانی ضد آرمانی در آنها وجود دارد که نکند انقلاب کنند و نتیجه آن مورنظرشان نباشد. همین نگرانی باعث شده نوعی محافظه کاری و رویکرد تحولات تدریجی در مردم شکل بگیرد. به ویژه در طبقه متوسط ایران این نگرانی های ضدآرمانی " بسیار قوی است.".

او تمایل جوانان و نسل امروزی های ایران را نسبت به جنبش های مسالمت آمیز اینگونه ارزیابی می کند: " نسل جوان در ایران با اینکه میلش به تغییر زیاد است اما ارزیابی اش این است که نسل پیشین انقلابی را صورت دادند که نتیجه اش برای نسل جوان فلاکت بار بوده است. درست است که آن نسل خودشان هم قربانی شده اند اما این جریان را انتخاب کرده اند. این در حالی است که نسل فعلی، قربانی انتخاب پدران و مادرانش است. از این رو تمایل جوانان به یک حرکت انقلابی بسیار کمتر است. آنها سعی می کنند با فرهنگ مسالمت آمیز، جنبش تحول طلب را جستجو کنند و شاید بیشتر به دنبال انقلاب های مخملی در جامعه باشند تا انقلاب های کلاسیک و پرهزینه. در لینک زیر می توانید به این مصاحبه گوش فرا دهید

http://www.zamahang.com/podcast/2010/20130210_57Revolution_MehrdadDarvishpour_ZahraBagheriShad.mp3